



## نقش مربی در تربیت

سید موسی صدر

مدرس و پژوهشگر حوزه

### چکیده:

نویسنده با طرح این پرسش که سهم مربی در تربیت با سهم مربی چه نسبتی دارد؛ برابر است یا بیشتر و یا کمتر، نخست به مفهوم شناسی واژگان مربوط به تربیت در قرآن همچون تربیت، تزکیه، انبات و صنع پرداخته، سپس معیارهای مربی یا مربی محوری را مورد بحث قرار داده است. آن‌گاه از دیدگاه غربیان راجع به این پرسش سخن گفته است و در ادامه دیدگاه قرآن را توضیح داده است. بر اساس نتیجه‌گیری نویسنده، دیدگاه قرآن مربی محور است، نه مربی محور.

### کلید واژه‌ها:

تربیت / تزکیه / مربی / مربی

از پرسش‌های اساسی و تعیین کننده در زمینه تربیت این است که آیا تربیت خاستگاه بیرونی دارد؛ بدین معنا که انسان مربی لزوماً باید از بیرون و توسط نیروی بیرونی تحت تربیت قرار گیرد و برنامه‌ها و دستورالعمل‌های عامل بیرونی را اجرا کند؟ یا اینکه خاستگاه درونی دارد؛ یعنی بنیاد و مبدأ تربیت، مربی و تأملات درونی وی و سپس تمرین دریافت‌های درونی در عمل است و اگر چنانچه مربی بیرونی هم وجود دارد، تنها نقش زمینه‌ساز در ایجاد آن دریافت‌ها و تأملات را

دارد؟ به تعبیر دیگر آیا در فرایند تربیت نیازی به مربی بیرونی وجود دارد یا خیر؟ و اگر نیاز به مربی بیرونی است، آیا تمام تربیت متکی بر مربی بیرونی است؟ یا نیمی از مسئولیت تربیت بر عهده مربی بیرونی است و نیم دیگر بر عهده خود شخص؟ یا قسمت اندکی از مسئولیت تربیت بر عهده مربی بیرونی است و قسمت اعظم آن بر عهده خود انسان؟

این نوشتار در جستجوی پاسخ به این پرسش با استفاده از قرآن و آموزه‌های وحی است.

### مفهوم شناسی تربیت

بیشتر لغت‌شناسان، واژه «تربیت» را از ریشه «رب» گرفته‌اند. راغب می‌گوید: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّرْبِيَةُ، وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ التَّمَامِ، يُقَالُ رَبَّهٗ، وَ رَبَّاهُ وَ رَبَّيْتَهُ.»

«رَبُّ»: در اصل به معنی تربیت و پرورش است، یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حدّ نهایی و تمام و کمال آن برسد. (راغب اصفهانی، 336/ نیز رک: مقایس اللغة، لسان العرب، التحقيق في كلمات القرآن)

اما برخی آن را از ریشه «ربو» دانسته‌اند:

«الربا: الفضل و الزيادة، و ربي الصغير يربي من باب تعب و ربا يربو من باب علا: إذا نشأ، و يتعدى بالتضعيف فيقال ربّيته - فتربّي.»

«ربا عبارت است از زیادی و افزایش و هرگاه گفته می‌شود: ربّي الصغير يربي - از باب تعب یا ربا يربو از باب علا- یعنی رشد و نمو کرد. با مضاعف شدن متعدی می‌شود و گفته می‌شود ربّيته - فتربّي.» (مصباح اللغة نیز رک: مقایس اللغة، صحاح اللغة)

صاحب «التحقيق في كلمات القرآن» می‌گوید:

«(وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا) (اسراء/24) فالمناسب أن يكون لفظ - التربيّة - في هذا المورد من مادّة الربو لا من الربب، فإنّ المعنى العام في جميع



الموارد هو تحقّق الانتفاخ و الزيادة الجسمائيّة و حصول النشوء المادّي الظاهريّ تحت مراقبة الوالدين، و أمّا التربيّب و السوق الى الكمال المعنويّ غير متحقّق في أغلب الموارد و بالنسبة الى أغلب الأولاد.» (مصطفوي، 34/4)

«مناسب این است که واژه «تربیت» در این موارد از ماده «ربو» باشد نه «رب»، برای اینکه معنای عام این واژه در همه این موارد عبارت است از تحقق آماسیدگی و افزایش جسمانی و رشد مادی ظاهری زیر نظارت والدین. و اما تربیب و سوق دادن به سوی کمال معنوی در بیشتر موارد این واژه و نسبت به بیشتر فرزندان تحقق نمی‌یابد.»

اگر نظریه نخست درست باشد، معنای تربیت که در فارسی با تعبیر پروردن یا پرورش دادن بیان می‌شود (دهخدا)، به معنای رشد دادن و به کمال رساندن خواهد بود که ناظر به دو بعد معنوی و جسمی شیء یا شخص است.

اما اگر نظریه دوم درست باشد، در این صورت معنای تربیت مترادف تغذیه و حمایت و صیانت متربی در برابر آسیب‌ها می‌شود، چنان که جوهری در «الصحاح» و ابن فارس در «مقاییس» گفته بودند و تربیت تنها ناظر به بعد مادی و جسمی شیء یا شخص - نمو و افزایش جسمی - خواهد بود.

شاید کسانی که تربیت را به معنای شکوفا سازی استعدادهای نهفته در شیء یا شخص گرفته‌اند، (مطهری، 8) دیدگاه نخست را برگزیده‌اند.

اما در قرآن کریم مشتقات واژه تربیت از ریشه «ربو» و دو بار به کار رفته است؛ یکی در سوره اسراء آیه 24: (رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَانِي صَغِيرًا) و دیگری در سوره شعراء آیه 18: (أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا).

با توجه به این کاربرد قرآنی و نیز سخنان لغت‌شناسان در مورد ریشه و معنای واژه تربیت، این نتیجه را می‌توان گرفت که تربیت در قرآن به معنای دوم، یعنی تغذیه و حمایت به کار رفته است، نه معنای نخست یعنی به کمال رساندن یا سوق دادن به سوی کمال؛ زیرا ریشه «ربو» چنان که اشاره شد، به معنای دوم می‌آید.

این ادعا با دو قرینه تأیید می‌شود: یکی اینکه دو کاربرد یاد شده در ترکیب با واژه «صغیر» و «ولید» صورت گرفته است و در مورد آن دو، تغذیه و نمو جسمی و بدنی بیشتر مطرح است. دیگر اینکه در آیه اخیر، تربیت به شخصی - فرعون - نسبت داده شده است که خود فاقد کمال و رشد است، چنین فردی چگونه می‌تواند دیگری را به سوی کمال و رشد رهنمون باشد؟!

قرآن کریم به جای واژه تربیت به معنای جامع نخست یعنی به کمال رساندن، از دو واژه دیگر استفاده کرده است: یکی «انبات»؛ (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا) (آل عمران/37)، و دیگری «صنع»؛ (وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي) (طه/39).

این دو واژه بر خلاف واژه تربیت از دو نظر جامعیت و گستردگی دارند: یکی از نظر معنایی که هم فرایندهای ناظر به جنبه مادی و جسمی تربیت را در بر می‌گیرد و هم فرایندهای معنوی و ناظر به بعد روحی و فکری را. و دیگر از جهت زمانی اختصاص به سن خاصی ندارد، بلکه سراسر زندگی انسان را در بر می‌گیرد، بر خلاف واژه تربیت که تنها در مورد کودک (صغیر - ولید) مطرح شده است.

در کنار سه واژه «تربیت»، «انبات» و «صنع» که اولی ناظر به جنبه مادی و جسمی است و دو مورد دیگر ناظر به هر دو بعد مادی و معنوی، واژه دیگری وجود دارد که تنها ناظر به جنبه معنوی و فرامادی است و آن عبارت است از واژه «تزکیه». این واژه که از ریشه «زکو» است، در نگاه لغت‌شناسان به دو معنا آمده است: یکی «رشد و نمو دادن» و دیگری «تطهیر و پاک کردن»:

«و قد تكرر ذكر «الزكاة» في الكتاب و السنة، و هي إما مصدر «زكى» إذا نمت لأنها تستجلب البركة في المال و تنميه و تفيد النفس فضيلة الكرم، و إما مصدر «زكا» إذا طهر لأنها تطهر المال من الخبث و النفس البخيلة من البخل.» (طریحی، /205)

«واژه «زکات» در کتاب و سنت تکرار شده است. این واژه یا مصدر فعل «زکی» به معنای رشد کردن است، برای اینکه زکات باعث جلب برکت در مال شده و باعث رشد آن می‌گردد و در نفس زکات دهنده نیز فضیلت کرم ایجاد



می‌کند. و یا مصدر فعل «زکا» به معنای پاک شدن است، برای اینکه زکات باعث پاکی مال از پلیدی و پاکی نفس از صفت بخل می‌شود.» (نیز رک: العین، المفردات، مقایس اللغة، التحقیق فی کلمات القرآن)

شاید ریشه «زکو» همان گونه که اکثر لغت‌شناسان گفته‌اند، به معنای رشد و نمو باشد، اما از آن جهت که پاک کردن باعث رشد و نمو می‌شود، بر پاک کردن نیز «تزکیه» اطلاق شده است، از قبیل تسمیه سبب به اسم مسبب. به هر حال واژه «تزکیه» چه به معنای رشد و نمو دادن باشد و چه به معنای پاک کردن، در هر صورت وقتی در مورد انسان به کار می‌رود، ناظر به جنبه معنوی و روانی وی است، نه مادی و جسمی‌اش و از همین رو تزکیه جزء رسالت و مسئولیت پیامبر اسلام معرفی شده است؛

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُوا مِّن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (ال عمران/164)

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

به این ترتیب در قرآن گرچه سه گونه تربیت مطرح شده است (تربیت جسمی، تربیت روحی، تربیت جسمی و روحی)، اما مشتقات واژه «تربیت» تنها در مورد نخست به کار رفته است و برای تربیت معنوی و روحی، از واژه «تزکیه» استفاده شده است. معادل فارسی واژه تربیت، یعنی پروردن یا پروراندن یا پرورش دادن، گرچه مفهوم کلی و چند بعدی است و فرایندهای ناظر به جنبه معنوی چون تأدیب و تعلیم، و ناظر به جنبه مادی مانند بزرگ کردن، تغذیه و حمایت کردن را فرا می‌گیرد، اما این معادل واژگانی برابر با واژه تزکیه نیست، زیرا تزکیه چنان که راغب گفته است، به معنای رشد و نمو دادن است اما نه هر رشدی، بلکه رشد دادنی که همراه با خیر و برکت باشد و این در مورد انسان هنگامی تحقق می‌یابد که همراه با حقایق اعتقادی و ارزش‌ها و فضایل اخلاقی باشد، چنان که برخی مفسران نیز اشاره کرده‌اند؛

«التزكية تفعيل من الزكاة بمعنى النمو الصالح الذي يلزم الخير و البركة فتزكيتهم لهم تنميته لهم نماء صالحا بتعويدهم الأخلاق الفاضلة و الأعمال الصالحة فيكملون بذلك في إنسانيتهم فيستقيم حالهم في دنياهم و آخرتهم يعيشون سعادة و يموتون سعادة.» (طباطبایی، 266/19)

«تزکيه از باب تفعیل از زکات مشتق شده است که به معنای رشد شایسته است، به گونه‌ای که همراه با خیر و برکت باشد. پس تزکيه مردم توسط پیامبر یعنی رشد شایسته دادن آنها از طریق عادت دادنشان به اخلاق نیک و رفتار شایسته تا بدین وسیله در انسانیتشان به کمال برسند و وضعیتشان در دنیا و آخرت بهبود یابد و سعادت‌مند زندگی کنند و سعادت‌مندان به‌میرند.»

«و التزكية: جعل الشيء زكياً، أي كثير الخيرات. فقوله: «تَطَهَّرُهُمْ» إشارة إلى مقام التخلية عن السيئات. و قوله: «تَزَكِّيَهُمْ» إشارة إلى مقام التحلية بالفضائل و الحسنات. و لا جرم أن التخلية مقدمة على التحلية. فالمعنى أن هذه الصدقة كفارة لذنوبهم و مجلبة للثواب العظيم.» (ابن عاشور، 196/10)

«تزکيه به معنای چیزی را دارای خیر کثیر قرار دادن است. پس سخن خداوند که فرمود: «تَطَهَّرُهُمْ»، اشاره دارد به مقام تخلیه از بدی‌ها و سخنش که فرمود: «تَزَكِّيَهُمْ»، اشاره دارد به مقام تحلیه و آراستن به فضایل و نیکی‌ها و ناگزیر تخلیه مقدمه تحلیه است. پس معنای آیه این می‌شود که صدقه، کفاره گناهانشان و باعث جلب ثواب عظیم می‌گردد.»

بنابراین با توجه به واژگان متفاوت به کار رفته در قرآن در موضوع تربیت، (تربیت، تزکیه، صنع، انبات و ...) و مفاهیم متفاوت و متعددی که در آنها وجود دارد، نمی‌توان از تربیت به صورت کلی و بدون تعیین مصداق و معنای خاص آن بحث کرد، زیرا هر یک از معانی و حوزه کاربرد آنها احکام و آثار ویژه‌ای دارد که در بحث باید مورد توجه قرار گیرد. در این بحث یکی از معانی تربیت مورد نظر است که در ادامه خواهد آمد.



## ابعاد مسئله

در رابطه با اصل نیاز به مربی ظاهراً تردیدی نیست که چنین نیازی وجود دارد. این واقعیت هم در تجربه تربیتی بشر تأیید می‌شود و هم از لحاظ منابع اسلامی، چه اینکه در قرآن کریم درباره پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  تعبیر «یزکبهم و یعلمهم» به کار رفته است و اساساً با توجه به مسئله هدایتگری قرآن و هدایتگر بودن خدا و پیامبر، گفتمان تربیتی قرآن، گفتمان مربی و متربی است. این نشان از آن دارد که وجود مربی در فرایند تربیت یک واقعیت انکار ناپذیر است، بحث در میزان نقش و سهم هر یک از مربی و متربی در تربیت است و اینکه کدام اصل است و کدام فرع و زمینه ساز؟

به نظر می‌رسد پاسخ بدین پرسش بستگی به تعیین زوایای بحث و گزینش منظر مشخص دارد. توضیح مطلب آنکه موضوع تربیت از نظر مربی که پدر و مادر باشد یا معلم یا حاکم جامعه یا مصلح اجتماعی، احکام متفاوتی دارد. نقش هر یک در فرایند تربیت متفاوت از دیگری است.

همچنین از نظر متربی و اینکه متربی در چه سنی باشد؛ کودک، نوجوان، جوان، بزرگسال، نقش‌های مربی و متربی گوناگون و متفاوت می‌شود. نقش کودک در فرایند تربیت کمتر از نقش نوجوان است و همین گونه نقش جوان یا بزرگسال در تربیت بیشتر از نقش یک نوجوان است.

از جهت سوم، زمینه و ساحتی است که تربیت در آن صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر آن بخشی از وجود انسان که مورد توجه مربی قرار می‌گیرد و فرایند تربیت در آن تحقق می‌یابد نیز در میزان نقش هر یک از مربی و متربی دخالت دارد. اگر محور تربیت جسم انسان باشد، زمانی که محور تربیت روح انسان باشد متفاوت است و در صورتی که محور روح باشد، اگر هدف تربیت بعد عقلی و معرفتی انسان باشد که اصطلاحاً تعلیم نامیده می‌شود، با زمانی که هدف تزکیه و پیرایش روح از صفات نکوهیده و آراستن به صفات و ملکات پسندیده باشد فرق می‌کند.

اگر بر این سه حالت حالت‌های ترکیبی را نیز بیافزاییم، در این صورت مسئله ابعاد بیشتری پیدا می‌کند. مثلاً اگر مربی پدر و مادر باشد و متربی نیز کودک و

هدف تربیت هم پرورش جسم کودک باشد، در این صورت نقش مربی حداکثری خواهد بود. اما اگر در همین فرض مربی نوجوان یا جوان باشد، نقش مربی بیشتر از نقش قبلی است.

### معیارهای مربی یا مربی محوری

قبل از هر چیز طرح این پرسش شایسته است که معیار تفکیک روش مربی محور از روش مربی محور چیست؟ یعنی با چه معیار و میزانی می‌توان تعیین کرد که فلان شیوه، شیوه مربی محور است یا مربی محور؟

تردیدی نیست که تکیه و تأکید بر مربی یا مربی در آموزه‌های تربیتی شاخص خوبی برای تشخیص و تعیین هر یک از دو روش است، اما سخن در چگونگی این تأکید است. در جایی که به صراحت از نقش مربی یا مربی سخن به میان نیامده است، نیازمند روش و معیارهای خاص هستیم.

به نظر می‌رسد ویژگی‌های زیر می‌تواند تعیین کننده هر یک از دو روش باشد:

1- آزادی. یکی از نشانه‌های روش مربی محور این است که در این روش بر آزادی و اختیار مربی تأکید می‌شود و همواره بر انتخاب و گزینش مربی و نیز توانایی وی در این انتخاب انگشت می‌گذارند. اما روش مربی محور برعکس بر محدودیت و عدم توانایی مربی در انتخاب و تشخیص تأکید می‌کند و همواره بر تقلید و تسلیم نسبت به مربی و پذیرش بدون چون و چرای آموزه‌های تربیتی اصرار می‌ورزند.

2- مسئولیت‌مداری. شیوه مربی محور شیوه متکی بر مسئولیت و تکلیف مربی است؛ اگر در روشی بر مسئولیت خود انسان نسبت به تربیت و خودسازی تکیه شده و آموزه‌ها و تعلیمات تربیتی همراه با ایجاد چنین احساسی القاء شود، این روش، روش مربی محور است. اما اگر بر مسئولیت و تکلیف تأکید نشده است و آموزه‌های تربیتی با رویکرد ایجاد احساس مسئولیت در مخاطب مطرح نمی‌شود، روش مورد نظر مربی محور خواهد بود.





3- معیار دیگر برای تعیین یکی از دو شیوه تربیت، تأکید بر تفکر در آموزه‌های تربیتی است؛ اگر در آموزه‌های تربیتی به جای تسلیم و تعبد، بر تفکر و اندیشیدن و تدبّر سفارش شده است، این شیوه متربی محور است، زیرا تفکر فعالیت درونی متربی است. اما اگر مسئله تفکر و اندیشیدن در فرایند تربیت مورد توجه نباشد و بیشتر اهتمام بر اطاعت و تعبد باشد، این بدین معناست که این روش، روش متربی محور نیست.

4- معیار چهارم، طرح الگو یا روش الگوگیری در فرایند تربیت است. شیوه متربی محور معمولاً بر اساس الگوگیری استوار است و اگر الگو دهی هم می‌شود، به اندازه‌ای است که کار الگوگیری برای متربی آسان شود، نه آنکه جای انتخاب و گزینش متربی را بگیرد.

5- یکی از معیارهای تعیین کننده روش تربیت، ماهیت آموزه‌های تربیتی است. شیوه‌های مربی محور معمولاً بر آموزه‌های دستوری و فرمان استوار است و متضمن الزام می‌باشد. اما شیوه متربی محور بیشتر بر اساس پند و اندرز و موعظه و تشویق و ترغیب و مانند آن صورت می‌گیرد. صلابت و سهولت آموزه‌ها از سوی مربی نشانگر میزان تأثیر هر یک از مربی و متربی در فرایند تربیت است.

### پرسش بحث

همان‌گونه که اشاره شد، نقش مربی و متربی به تناسب زوایای مسئله متفاوت می‌شود، از این رو برای پاسخ دقیق‌تر به این پرسش ناگزیریم مورد سؤال را مشخص کنیم. در این نوشتار مقصود از تربیت، تزکیه و رشد روحی و اخلاقی است، نه پرورش جسمی، و منظور از متربی گروه جوانان است، یعنی مقطعی که انسان از یک سو نیروی فکری و عقلانی‌اش در حال شکوفایی است، از سوی دیگر نیروها و کشش‌های نفسانی‌اش در حال شدت یافتن و قوت گرفتن است و از جهت سوم در افق نگاهش پرسش‌ها و شبهات و ابهامات فراوانی وجود دارد و از جهت چهارم به خاطر بلوغش، تکلیف و مسئولیت نیز متوجه اوست. در چنین وضعیتی این سؤال مطرح می‌شود که آیا مربی نقش اصلی دارد یا متربی؟

## دیدگاه دیگران

مکاتب تربیتی غرب و رویکردهای گوناگون تربیتی در آن دیار پس از نوزایی بر اساس مبنای اومانستی و لیبرالیستی که دارند، غالباً بر اساس آزادی و استقلال متربی در تربیت تأکید می‌کنند. کمتر دیدگاهی است که آزادی و استقلال و انتخاب فرد را در راه زندگی از جمله تربیت به رسمیت نشناسد. نظریه پردازان این حوزه نه تنها در مورد جوانان، بلکه حتی در مورد کودکان که فاقد قدرت تشخیص لازم هستند نیز این باور را مطرح کرده‌اند. «روسو» به عنوان یکی از نظریه پردازان در کتاب «امیل» می‌گوید:

«من ترجیح می‌دهم استاد این فن را مربی بنامم تا آموزگار، زیرا او باید بیشتر راهنمایی کند تا تعلیم و نباید دستورات را به کودک بیاموزد، بلکه باید کاری کند که خود طفل آنها را کشف کند.» (روسو، 65/)

یکی دیگر از صاحب‌نظران این حوزه می‌گوید:

«کودکان در مالکیت هیچ کس نیستند، نه در مالکیت والدین خود و نه در مالکیت جامعه، آنها تنها به آزادی آتی خود تعلق دارند.» (کوی، 356/)

«کانت» نیز در نظریه تربیتی خودش بر این نکته تأکید دارد، آنجا که می‌گوید:

«بشر را می‌توان در هم شکست، تربیت کرد و ماشین‌وار تعلیم داد یا اینکه او را واقعاً روشنگر ساخت، سگ‌ها و اسب‌ها را درهم می‌شکنند و با بشر هم می‌توان چنین کرد. ولی آنچه بی‌نهایت اهمیت دارد، این است که او اندیشیدن را یاد بگیرد.» (مایر، 356/2)

«فردریک مایر» در کتاب «تاریخ اندیشه‌های تربیتی» می‌گوید:

«معلم در صورتی می‌تواند به خلاقیت کمک کند که دانش‌آموزان را برانگیزد، ذوق‌های نهفته آنان را مکشوف سازد و به اصالت و فردیت آنان احترام بگذارد. هدف معلم باید آن باشد که دانش‌آموزان را از فعل پذیری به فعالیت و از تقلید به خلاقیت راهنمایی کند.» (همان، 22/1)



این سخنان که نمونه‌ای از دیدگاه‌های تربیتی غریبان است، نوعی افراط‌گرایی در مربی محوری باید تلقی شود، زیرا غرض تربیت را هر گونه تعریف کنیم، دسترسی به آن نیازمند تشخیص و درک اهمیت آن است و تردیدی نیست که انسان در مرحله کودکی فاقد این توانایی و امکان است. بنابراین در این مرحله چاره‌ای جز تقلید و تبعیت از مربی نیست. البته باید توجه داشت که پا به پای رشد ذهنی و معرفتی کودک باید از روش تقلید و تبعیت فاصله گرفت.

## دیدگاه قرآن

برداشت نویسنده این است که شیوه قرآن در تربیت به معنای تزکیه، در مقطع سنی جوانان، شیوه مربی محور است؛ یعنی تکیه و تأکید بیشتر بر تفکر، آگاهی، الگوگیری، اراده و انتخاب درونی مربی است تا بر پذیرش و تسلیم بودن وی در برابر مربی، اگر چه دستورات و راهنمایی‌های وی درست باشد. قرآن کریم هر جا سخن از تربیت به میان آورده است یا صحنه‌هایی را به تصویر کشیده است که تربیت در آن نقش عمده داشته است، از آگاهی و آگاهاندن شخص سخن گفته است و بر اراده و انتخابش ستایش یا نکوهش کرده است، نه بر پذیرش و تسلیمش یا بر تقلید و تبعیت ناآگاهانه‌اش و هیچ‌گاه از جهل و بی‌اطلاعی شخص برای تربیت و پذیرش وی استفاده نکرده است. این ادعا را می‌شود با دلایل و قرائن زیر تأیید کرد:

1- قرآن کریم در یک مورد به صورت صریح از تربیت جوان سخن گفته است و آن عبارت است از تربیت لقمان نسبت به فرزندش (لقمان/13-19). در این جریان قرآن اولاً از شیوه تربیت لقمان به «وعظ» یاد می‌کند و سپس نمونه‌هایی از آن را گزارش می‌کند. هم در مفهوم «وعظ» و هم در نمونه‌های آن، برجستگی و برتری نقش مربی در تربیت به وضوح نهفته است.

«وعظ» در لغت عبارت است از شیوه‌ای از سخن گفتن که در آن مخاطب بر اساس درک و دریافت و تأثیرپذیری درونی از این دریافت به حرکت و فعالیت وادار می‌شود. راغب می‌گوید:

«الْوَعْظُ: زجر مقترن بتخويف. قال الخليل: هو التذكير بالخير فيما يرق له القلب، و العِظَةُ و المَوْعِظَةُ: الاسم. قال تعالى: «يَعْظِيكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل/90)»  
(راغب اصفهانی، 876/)

«وعظ عبارت است از منع همراه با ترساندن. خلیل گفته است وعظ عبارت است از یادآوری خیر، به گونه‌ای که دل نازک شود. عظه و موعظه اسم است. خداوند فرمود: او موعظه‌تان می‌کند شاید یادآور شوید.»

لسان العرب می‌نویسد:

«وعظ: الوَعْظُ و العِظَةُ و المَوْعِظَةُ: النَّصْحُ و التَّذْكِيرُ بِالْعَوَاقِبِ قال ابن سيدة: هو تذكيرك للإنسان بما يُليِّن قلبه من ثواب و عقاب. و فى الحديث: لأجعلنك عظة.» (ابن منظور، 466/7)

«وعظ، عظه و موعظه عبارت است از نصیحت و یادآوری عواقب. ابن سیده گفته است وعظ عبارت است از یادآوری ثواب و عقاب به انسان که دلش را نرم سازد و در حدیث آمده است: تو را مایه یادآوری قرار می‌دهم.»

مجمع البحرین می‌گوید:

«و الوعظ: النصح و التذكير بالعواقب.» (طریحی، 293/4) «وعظ عبارت است از نصیحت و یادآوری عواقب.»

صاحب التحقیق فی کلمات القرآن در یک استنتاج نهایی می‌گوید:

«أن الأصل الواحد فى المادة: هو إرشاد الى حقّ بتذکرات مفيدة و تنبيهات نافعة مناسبة. و أمّا مفاهيم التخويف و تليين القلب و النصح و الأمر بالطاعة و التوصية: فمن آثار الأصل بحسب اختلاف الموارد.» (مصطفوی، 149/13)

«معنای اصلی در این ریشه عبارت است از ارشاد به سوی حق با تذکرات سودمند و مناسب. و اما مفاهیمی چون ترساندن، نرم ساختن دل، نصیحت، دستور به طاعت و سفارش از آثار آن معنای اصلی است که در موارد مختلف مطرح می‌شود.»



همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در مفهوم واژه «وعظ»، تذکر با هدف نرم کردن دل و ایجاد رقت قلب نهفته است. این یعنی اینکه اصل و اساس در تربیت، انتخاب و گزینش مخاطب است و نه پذیرش تعبدی و تقلیدی و بر اساس اعتماد به گفته‌ها یا سفارش‌های مربی و گوینده سخن.

در نمونه‌هایی هم که قرآن از وعظ و تربیت لقمان می‌آورد، این حقیقت کاملاً آشکار است. قرآن می‌گوید:

«(به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است. پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد. خداوند دقیق و آگاه است! پسرم! نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است. (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. (پسرم!) در راه رفتن اعتدال را رعایت کن. از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است!» (لقمان/19-13)

روح و حقیقت این دستورات سفارش‌های همراه با بیان عواقب کار است که باعث تنبّه و تذکر مخاطب می‌شود.

شبهه همین سفارش‌های تربیتی در وصیت امام علی 7 به فرزندش امام حسن 7 که در نامه 31 نهج البلاغه آمده است نیز به چشم می‌خورد. در این نامه تربیتی، امام یک سلسله حقایق و حکمت‌های زندگی را به فرزندش گوشزد می‌کند و از وی می‌خواهد با تفکر و تدبیر، راه درست زیستن و رستگاری را بیابد.

در این سفارش‌ها نیز بنیاد و مبنای تربیت، تفکر و انتخاب متربی است و نه صرفاً پذیرش و تسلیم، از همین رو هر سفارشی همراه با فلسفه و حکمت آن مطرح می‌شود تا مجالی برای تفکر و انتخاب بیشتر فراهم شود و اساساً بخشی از این تربیت‌نامه، توضیح و تبیین حقایق است و نه سفارش.

2- در برخی از آیات سخن از واکنش مثبت جوانان در برابر حق و حقیقت که یکی از محورهای مهم تربیتی است به میان آمده است؛ مانند گرایش اصحاب کهف به توحید و یکتاپرستی و بیزاری از شرک و کفر. قرآن کریم این واکنش و نیز اعلام شجاعانه آن و برائت از باورها و محیط کفر آنان را به صورت ستایش آمیزی گزارش می‌کند. از سوی دیگر این ستایش و تقدیر بدون تردید تنها ناشی از اصل رویکرد آنان نیست، بلکه از آن رو که این رویکرد با آگاهی و اراده و استقلال صورت گرفته است می‌باشد. سخنانی که قرآن از آنان گزارش می‌کند، سرشار از آگاهی و بصیرت و انتخاب است؛

«و دل‌هایشان را محکم ساختیم در آن موقع که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است. هرگز غیر او معبودی را نمی‌خوانیم که اگر چنین کنیم، سخنی به گزاف گفته‌ایم. این قوم ما هستند که معبودهایی جز خدا انتخاب کرده‌اند، چرا دلیل آشکاری (بر این کار) نمی‌آورند؟! و چه کسی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟!» (کهف/15-14)

در داستان ایمان حضرت ابراهیم 7 و مبارزه شجاعانه وی علیه محیط کفر و باورهای شرک زمان خودش نیز چنین واکنشی را شاهدیم. قرآن کریم از رفتار ابراهیم به عنوان رفتار یک انسان رشد یافته که همراه با بصیرت و انتخاب تصمیم می‌گیرد یاد می‌کند؛

(وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ\* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاتِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ\* قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ\* قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ\* قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ\* قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ\* وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ\* فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ... قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ\* أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (انبیاء/51-58 و 66-67)

«ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم. آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: «این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟!» گفتند: «ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند.» گفت: «مسلماً هم شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید!» گفتند: «آیا مطلب حقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟!» گفت:



«کاملاً حق آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را ایجاد کرده و من بر این امر، از گواهانم! و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم!» سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب)، همه آنها - جز بت بزرگشان - را قطعه قطعه کرد، شاید سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو کند)! ... (ابراهیم) گفت: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زبانی به شما می‌رساند؟! (نه امیدی به سودشان دارید، و نه ترسی از زینشان!) اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟!»

اگر ایمان به حق و حقیقت را یک رکن از ارکان تربیت به معنای تزکیه بدانیم که چنین است، در این صورت داستان ابراهیم نمایانگر صحنه روشنی از روش تربیت متربی محور قرآن است که در آن بیش و پیش از آنکه بر تلقین و تقلید و تعبد و تسلیم تأکید شده باشد، بر آگاهی و آزادی و انتخاب و بصیرت تأکید شده است و این امور همان معیارهای متربی محوری است که قبلاً از آنها یاد شد.

3- همان‌گونه که اشاره کردیم، تربیت معنوی انسان در قرآن کریم به عنوان تزکیه یاد شده است و به عنوان دو رکن مهم رسالت پیامبر اسلام مطرح گردیده است؛ «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة». از سوی دیگر قرآن کریم از رسالت پیامبر به عنوان انذار و تبشیر یاد می‌کند؛ (قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ) (ص/65)، (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا) (فاطر/24). گو اینکه تزکیه نبوی در قالب انذار و تبشیر صورت می‌گیرد. و از جهت سوم قرآن به عنوان «تزکیه نامه» پیامبر، تحت عنوان موعظه و هدایت معرفی شده است؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) (بونس/57).

چه فلسفه رسالت (تعلیم و تزکیه) و چه قالب انجام رسالت (انذار و تبشیر) و چه عنوان رسالت نامه (موعظه و هدایت)، همه بر نوع خاصی از روش تربیت دلالت دارد که عبارت است از تربیت بر مدار آگاهی و انتخاب. چه اینکه در همه فرایندهای یاد شده، عنصر اساسی اقتناع و انتخاب مخاطب، جان‌مایه شیوه انجام رسالت تربیتی است.

البته این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که نتیجه این دلیل اثبات روش خاص تربیتی برای مقطع سنی جوان نیست، بلکه برای همه مکلفان در همه دوران تربیت

روش متربی محور را اثبات می‌کند. اما این نکته چالشی در برابر نظریه نیست، زیرا اثبات یک روش برای عموم، متضمن آن روش برای مقطع خاص نیز هست. از سوی دیگر این نظریه در صدد نفی این روش در مقاطع دیگر نیست تا مشکلی در برابر آن به وجود بیاید.

4- یکی از دلایلی که نظریه متربی محوری در تربیت را تأیید می‌کند، نمونه‌هایی از انسان‌های تربیت شده در محیط فاسد است. قرآن کریم دو پیامبر را نام می‌برد که در محیط غیر مساعد به صورت شایسته تربیت شده‌اند: یکی حضرت یوسف 7 و دیگری حضرت موسی 7 است. این دو پیامبر بزرگوار در دوران نوجوانی در دربار عزیز مصر و فرعون رشد می‌کنند و بر خلاف محیط و شرایط موجود آن، به صورت شایسته و صالح تربیت می‌شوند.

گذشته از این دو، خود پیامبر اسلام نمونه عالی از افراد تربیت شده در محیط فاسد است که به رغم محیط شرک و فساد، به عنوان انسان وارسته و با اخلاق نیک «خلق عظیم» تربیت می‌شود.

نمونه‌هایی از این دست بیانگر آن است که تحول وجودی این‌چنینی اگر در محیط نامساعد و بدون مربی و تنها بر مبنای تفکر و انتخاب شخص پدید می‌آید، در محیط مساعد و با حضور مربی نیز اگر پدید آید، باز بر اساس تفکر و انتخاب شکل می‌گیرد و محور اصلی خود متربی است و محیط و مربی تنها زمینه‌ساز هستند.

5- یکی از روش‌های تربیت که قرآن نیز آن را پذیرفته است، تربیت بر مبنای تجربه یا به تعبیر دیگر تجربه‌گرایی در تربیت است. در این شیوه متربی با تجربه و آزمون و خطا، به یک سلسله تغییرات روحی و اخلاقی دست می‌یابد. قرآن از این روش برای تربیت جامعه اسلامی استفاده کرده است. شکست مسلمانان در جنگ احد و حنین و آیاتی که پس از آن برای تبیین شکست‌ها نازل گشت، بر اساس برداشت مفسران، متضمن تربیت جامعه اسلامی است. (نک: الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل، 713/2؛ المنار، 46/4؛ التحریر و التنویر، 233/3؛ من وحی القرآن، 283/6؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، 14/6)





از سوی دیگر تردیدی نیست که این شیوه تربیت اختصاص به جامعه ندارد، بلکه فرد را نیز در بر می‌گیرد، چه اینکه در ملاک شیوه یعنی تجربه اندوختن و تصحیح مسیر بر اساس آن، فرقی میان جامعه و فرد نیست، همان‌گونه که تفاوتی میان افراد رشد یافته و به بلوغ رسیده نیز نیست؛ هر انسانی که توان تجربه و تصحیح آگاهانه مسیر را داشته باشد، مشمول این روش است. بنابراین می‌توان گفت روش تربیت از نگاه قرآن در خصوص جوانان نیز متربی محور است، زیرا توان تجربه و تصحیح را دارند.

6- آخرین موردی که می‌توان برای تأیید شیوه متربی محوری از نگاه قرآن از آن یاد کرد، روش عمومی دعوت پیامبر اسلام است. یکی از دو هدف مهم رسالت پیامبر اسلام تزکیه است؛ «یُزَكِّهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». از سوی دیگر خدای متعال برای رسیدن به این هدف، پیامبر را مأمور به اتخاذ شیوه خاص می‌کند؛ (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (نحل/125). نقطه مشترک هر سه فرایند، یعنی حکمت، موعظه و جدال احسن، تأکید بر فهم و درک و قناعت مخاطب است. این بدان معناست که آن تزکیه‌ای که قرار است پیامبر صورت دهد، باید بر دریافت و تصمیم مخاطب (متربی) تکیه داشته باشد.

### نتیجه بحث

به رغم نقش مهمی که مربی در تربیت و تزکیه روحی و روانی انسان دارد، اما به نظر می‌رسد این نقش در فرایند تربیت، از زمینه‌سازی و فراهم ساختن شرایط تصمیم‌گیری و فعالیت درونی متربی فراتر نمی‌رود. همان‌گونه که در تعلیم، نظریه برتر آن است که معلم به جای افزایش معلومات متعلم، به رشد قوه فاهمه وی کمک کند تا خود با تجزیه و تحلیل به شناخت مناسب برسد، در تربیت نیز مربی باید تلاش کند با آموزه‌ها، روش‌ها و رفتارهایش به جای تحمیل و تقلید پروری، قوه اراده و انتخاب متربی را تقویت و به سمت خوبی‌ها و ارزش‌ها سوق دهد و حق و توان متربی را در یافتن مسیر و ایجاد تحول روحی به رسمیت بشناسد.

اگر این نتیجه‌گیری درست باشد، پیامد مستقیم آن گذشته از تغیر دغدغه‌ها و مسئولیت‌های تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان، تحول شیوه‌ها در تربیت نسل جوان است. روش‌های تربیتی در مورد جوانان نباید بر مبنای تقلید و تعبد استوار باشد و مربی نباید بر تلقین و اطاعت تأکید کند، بلکه بر عکس باید تفکر و توان انتخاب‌متربی را به کمک فرا خواند و عصیانگری‌های ناشی از انتخاب وی را بپذیرد، همان‌گونه که در اصل ایمان آوردن و دینداری این حقیقت مورد تأکید است

#### منابع و مآخذ

1. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر والتنویر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
2. ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، 1414ق.
3. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، 1412ق.
4. روسو، ژان ژاک؛ امیل، ترجمه: غلامحسین زیرک زاده، تهران، انتشارات ناهید، 1380ش.
5. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، 1365ش.
6. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1417ق.
7. طریحی، فخر الدین؛ مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، 1375ش.
8. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، 1419ق.
9. کوی، لوتان؛ آموزش و پرورش: فرهنگ‌ها و جوامع، ترجمه: دکتر محمد یمنی دوزی سخابی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، 1378ش.
10. مایر، فردریک؛ تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه: علی اصغر فیاض، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، 1374ش.
11. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.
12. مطهری، مرتضی؛ فطرت، تهران، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده عمران، 1362ش.
13. مکارم شیرازی، ناصر؛ الامثل فی تفسیر کتاب المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب 7، 1421ق.